



مراحل رشد اریکسون

هستم؟" و "چه می‌کنم؟" اریکسون بحران این دوره را بحران هویت نامید و آن را بخش جدایی‌ناپذیر رشد سالم روانی اجتماعی دانست. وی معتقد بود این دوره را باید دوره نقش‌آزمایی دانست، دوره‌ای که فرد ممکن است برای شکل دادن به مفهوم یکپارچه‌ای از خود، رفتارها، عقاید و علایق گوناگونی را امتحان کند.

مرحله ۶- رشد روانی- اجتماعی: صمیمیت در برابر انزوا (۲۱ سالگی تا ۴۰ سالگی) این مرحله دوران اولیه بزرگسالی، یعنی زمانی که افراد به کشف روابط شخصی می‌پردازند را در برمی‌گیرد. اریکسون عقیده داشت که برقرار کردن روابط نزدیک و متعهدانه با دیگران ضرورت دارد. کسانی که در این مرحله موفق باشند، روابط مطمئن و متعهدانه‌ای را به وجود خواهند آورد. به یاد داشته باشید که هر مرحله بر پایه مهارت‌های یادگرفته شده در مراحل قبل بنا می‌شود. اریکسون عقیده داشت که حس قوی هویت شخصی برای ایجاد روابط صمیمانه و همراه با تعلق خاطر اهمیت دارد. مطالعات نشان داده‌اند که کسانی که حس ضعیفی نسبت به خود دارند در روابطشان نیز تمایل به تعهدپذیری کمتری دارند و بیشتر در معرض انزوای عاطفی، تنهایی و افسردگی قرار دارند. بحران این دوره در خود فرورفتن و کناره‌گیری از روابط اجتماعی است. اخلاق که پدیده‌ای اجتماعی است نیز در اغلب فرهنگ‌ها در این مرحله به وجود می‌آید.

مرحله ۷- رشد روانی- اجتماعی: باروری در برابر بی‌حاصلی (۴۰ سالگی تا ۶۵ سالگی) در دوران بزرگسالی، ما به ساختن زندگی خود ادامه می‌دهیم و تمرکزمان بر روی شغل و خانواده قرار دارد. کسانی که در این مرحله موفق باشند، حس خواهند کرد که از طریق فعال بودن در خانه و اجتماع خود، در کارجهان مشارکت دارند. آنهایی که در به دست آوردن این مهارت ناموفق باشند، حس غیرفعال بودن، رکود و درگیر نبودن در کار دنیا را پیدا خواهند کرد.



مرحله ۸- رشد روانی- اجتماعی: یکپارچگی در برابر پریشانی و رکود (بالای ۶۵ سالگی) این مرحله مربوط به دوران کهنسالی است و بر بازتاب فعالیت‌های گذشته تمرکز دارد. آنهایی که در این مرحله ناموفق هستند حس خواهند کرد که زندگیشان تلف شده است و برگشته‌افسوس خواهند خورد. در این حالت است که فرد با حس ناامیدی و ناخشنودی روبرو خواهد شد. کسانی که از دستاوردهای گذشته خود در زندگی احساس غرور داشته باشند، حس یکپارچگی، درستی و تشخیص خواهند کرد. با موفقیت پشت سر گذاشتن این مرحله یعنی نگاه به گذشته با اندکی تأسف و احساس رضایت کلی. این افراد کسانی هستند که خردمندی به دست می‌آورند، حتی در مواجهه با مرگ. یکپارچگی عبارت است از، احساس رضایت و خرسندی از بابت سازنده و بارز بودن زندگی. اریکسون اصطلاح "عروج خود" را برای اشاره به این دوره به کار برده و ناامیدی را بحران این دوره می‌دانست. ***

مرحله ۱- رشد روانی- اجتماعی: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (تولد تا یک سالگی) نخستین مرحله نظریه رشد روانی- اجتماعی اریکسون بین تولد تا یک سالگی پدید می‌آید و بنیادی‌ترین مرحله در زندگی است. به دلیل آن که نوزاد به طور کامل وابسته است، رشد اعتماد در او به کیفیت و قابلیت اطمینان کسی که از او پرستاری می‌کند بستگی دارد. اگر اعتماد به نحو موفقیت‌آمیزی در کودک رشد یابد، او در دنیا احساس امنیت خواهد کرد. اگر پرستار ناسازگار، پس‌زنده یا از نظر عاطفی غیرقابل دسترس باشد، به رشد حس بی‌اعتمادی در کودک کمک می‌کند. عدم توفیق در رشد اعتماد، به ترس و باور اینکه دنیا ناسازگار و غیرقابل پیش‌بینی است منجر می‌گردد. اریکسون معتقد بود، زیربنای شخصیت سالم را احساس اعتماد می‌سازد. اگر کودک حس اعتماد درونی و عمیق داشته باشد، دنیا را امن و باثبات و مردم را قابل اطمینان می‌بیند. این حس به چگونگی رابطه مادر و کودک و نحوه مراقبت از او کودک بستگی دارد.

مرحله ۲- رشد روانی- اجتماعی: خودگردانی در برابر شرم و تردید (۱ تا ۳ سالگی) دومین مرحله نظریه رشد روانی- اجتماعی اریکسون در دوران اولیه کودکی صورت می‌گیرد و بر شکل‌گیری و رشد حس عمیق‌تری از کنترل شخصی در کودکان تمرکز دارد. خودگردانی به احساس تسلط کودک بر خود و تکه‌هایش مربوط می‌گردد. کودک در این دوره مستقل از والدین مهارت‌های حرکتی را می‌آموزد. اریکسون همانند فروید عقیده داشت که آموزش آداب دستشویی رفتن، بخش حیاتی و ضروری این فرایند است. اما استدلال اریکسون کاملاً با فروید متفاوت بود. اریکسون عقیده داشت که یادگیری کنترل کارکرد بدن به پیدایش حس کنترل و استقلال می‌انجامد. رویدادهای مهم دیگر در این مرحله شامل به دست آوردن کنترل بیشتر بر انتخاب غذا، اسباب‌بازی و لباس است. کودکانی که این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، احساس امنیت و اطمینان می‌کنند. در غیر این صورت، حس بی‌کفایتی و شک به خود در آن‌ها باقی می‌ماند.

مرحله ۳- رشد روانی- اجتماعی: ابتکار در برابر احساس گناه (۳ تا ۵ سالگی) اریکسون این دوره را سن بازی می‌نامد و معتقد است کودک در این دوره شدیداً اجتماعی شده است. در خلال سال‌های قبل از مدرسه، کودکان شروع به قدرت‌نمایی و اعمال کنترل بر دنیای خود از طریق برخی بازی‌ها و سایر تعاملات اجتماعی می‌کنند. کودکانی که این مرحله را با موفقیت بگذرانند، حس توانایی شخصی و قابلیت رهبری دیگران را پیدا می‌کنند. و آنهایی که در به دست آوردن این مهارت‌ها ناکام می‌مانند، حس گناه، شک به خود و کمبود ابتکار در آن‌ها باقی می‌ماند.

مرحله ۴- رشد روانی- اجتماعی: کوشایی در برابر احساس حقارت (۶ تا ۱۱ سالگی) این مرحله سال‌های اول مدرسه، تقریباً از ۵ تا ۱۱ سالگی را در برمی‌گیرد. کودکان از طریق تعاملات اجتماعی شروع به رشد حس غرور نسبت به دستاوردها و توانایی‌های خود می‌کنند. کودکانی که توسط والدین یا معلمان تشویق و هدایت می‌شوند، حس کفایت، صلاحیت و اعتقاد به توانایی‌های خود در آن‌ها به وجود می‌آید. آنهایی که از سوی والدین، معلمان یا هم‌سن و سال‌های خود به قدر کافی مورد تشویق قرار نمی‌گیرند به توانایی خود برای موفقیت، شک خواهند کرد.

مرحله ۵- رشد روانی- اجتماعی: هویت در برابر سردرگمی نقش (۱۱ سالگی تا اواخر نوجوانی) در دوران نوجوانی، کودکان به کشف استقلال خود می‌پردازند و به عبارت دیگر، خود را حس می‌کنند. آنهایی که از طریق کاوش‌های شخصی، تشویق و پشتیبانی مناسبی دریافت کنند، این مرحله را با حس استقلال و کنترل و نیز حس قوی نسبت به خود پشت سر می‌گذارند. و کسانی که نسبت به باورها و تمایلات خود نامطمئن بمانند، درباره خود و آینده نیز نامطمئن و گم‌گشته خواهند بود. اریکسون معتقد بود تکلیف عمده نوجوان کسب هویت است. یعنی یافتن پاسخی به این دو سوال: "من که